

# مبانی مدیریت اسلامی

یکی از اهدافی که " مطالعات مدیریت " مجدانهدرپی تحقق آنست نشر و ترویج مبانی ارزشی مدیریت و ارائه پژوهشها و تحقیقات اسلامی در زمینه مدیریت می باشد، امری که جای آن در ادبیات مدیریت امروز جامعه بنحوی محسوس خالی است. در پی انجام چنین رسالتی بعنوان کشور دین پرور، به این گنجینه دورا زده قسرا گرفتند و شما ره یکم به نشر مقاله ای از آقای محمد علی سلطانی برداخته ایم که نشاء اله به عنوان گام آغازین در این زمینه تا حدودی بتواند پاسخگوی نیازهای اساسی مدیران و سازمانهای مادر دوران شکوفائی انقلاب باشد.

مبانی الهی مدیریت اسلامی یا پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. خدا محوری در مدیریت اسلامی: *نهال جامع علوم انسانی*

نیروها و عوامل و افراد بایدا ز رویا رویه های کاهنده و فرساینده و مخرب دور شده و راهی، هماهنگی و همجهتی و یگانگی و بهم فزا بیندگی گردند. زیرا توحید عملی که تجلی توحید نظری است در معنا حرکت همه نیروها به سوی کمال مطلق " الله " است.

در جامعه اسلامی مفاهیم و ارزشهای الهی حکومت می کنند و افراد و بهمین جهت با کنار رفتن افراد هر کس هم که در رأس کار قرار گیرد و

از آنجا که معرفت حق تعالی کانون شناخت فرد و وحدت را تشکیل می دهد و آراسته شدن به اخلاق الهی و خداگونه شدن، بزرگترین آرمان انسان موحداست، محورا بده در مناسبات مدیریت اسلامی، معرفت خدا و رابطه با او و ادای حقوق واجب است. " مناسبات در مدیریت اسلامی به گونه ای سازماندهی می گردد که در عین کثرت با تکیه بر توحید، امری واحد و مظهر توحید است و روبه وحدت دارد. در این برداشت ضرورتاً "

تاریخ جابهای هستند که بوسیله هوایی سربسز می‌کشند و به صخره‌های پایداری واقعیتها برمی‌خورند و فرومی نشینند، اگرچه جبرنما یشگاه تاریخ هر دورسالت راستین و دروغین را برای نما یسش حفظ می‌کند.

" مبنا ی اساسی رسالت بر تعهد در بساره شناخت ( که شناخت تعهد آورو مسئولیت آفرین است ) و دگرگون کردن تکاملی انسانهاست <sup>۶</sup>.

### انواع رسالت انسان

در رسالت انسان دو قسم عمده مورد نظر است بدینقرار: یکی رسالت جزئی و آن دیگر رسالت کلی ( رسالت انبیاء )

الف - رسالت جزئی: رسالت جزئی شناخت و دگرگون ساختن تکاملی انسان را، در قلمرو خاصی از امتیازات انسانی بعهده گرفته است. تاریخ بشری بطور فراوان شاهد این قسم از رسالت بوده است. ما نند رسالت علمی، فلسفی، هنری، حقوقی و سیاسی. این رسالت عبارت است از احساس تعهد برای تبلیغ هدفها و عنا صرر " حیات معقول " که هر انسان متعهد و دارای درون پاک و مطلع از شئون جامعه و مصالح و مفاسد آن، دارای این نوع رسالت می باشد. بسه

استناد " کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتیه " همه افرادنا ظرودا رای حق نظارت بر اصلاح جامعه می باشند و در باره آنها نکه فرو تر قرار دارند مسئول هستند و در عین حال ناظران اعمال فراتران می باشند. همه روشنفکران رها شده از خود محوری و مطلع از وضع انسانهای جامعه خویش و تشخیص دهنده موقعیت فعلی و آینده جامعه و آگاه به ابعاد

مسئولیتی را بپذیرد با بدطبق موازین الهی عمل کند.

در، فرمان اما م علی علیه السلام به مالک اشتر، قبل از هر چیز عایت موازین الهی آمده است: " امره بتقوی الله و ایثار طاعته، و اتباع ما امر به فی کتابه: من فراضه و سننه، التي لا یسعد احد الا با تبا عها، ولا یشقی الا مع جودها و اضا عتها " (۳).

امری نما ید مالک را به پرهیزگاری و ترس از خدا و گردن نهادن فرمان او و پیروی از آن چه در قرآن از واجبات و مستحبات به آن امر فرموده که کسی نیکبخت نمی شود مگر به پیروی از آنها، و بدبخت نمی گردد جز با نافرمانی و ضایع ساختن آنها.

در بینش خدا محوری " انسان دارای رسالت است: رسالت در اصل به معنای پیام آوری، احساس تعهد و نوعی نمایندگی میان دو طرف میا شد به بیان دیگر رسالت عبارت است از: احساس تعهد و ابلاغ و اجرای حقایق عالیتبر از وضع موجود یا کوشش برای ادامه آن حقایق از یک منبع و الا تریه انسانهایی که نیا زمنند به آن حقایق می باشند <sup>۴</sup>.

" هدف رسالت عبارت است از بقای انسانیت در مجرای تحولات روبه کمال و موضوع آن عبارت از آرمانها و ایده‌آلهای اعلامی انسانی که با شعار " آنچه با ید بشود " عامل تحریک انسانها به پیشرفت و تعالی است <sup>۵</sup>.

" همه انسانها بشکلی مدعی رسالت اند، اما مدعیان رسالت دروغین، در سطح رودخانه

گوناگون زندگی فردی و اجتماعی، دارای این نوع رسالت می باشند و اگر در اجرای این رسالت کوتاهی ورزند، در حقیقت بروجود انسانی خود و دیگرانسانهای جامعه، خیانتی نابخشودنی روا داشته اند.

در جوامع امروزی، صدها بلکه هزارها فعالیت در پیشبرد مختصات انسانی صورت می گیرد و همه آنها ن چه صراحتاً " و چه بطور ضمنی دم ز رسالت می زنند، ولی با تحقیق لازم روشن می شود که تنها سوداگران ماهری هستند که برای آنان نه انسانیت مطرح است و نه رسالتی در باره آنان انسانیت. اینان با هشیمازی و زیرکی تمام کلمه رسالت را در امتیازاتی که می خواهند دست آورند بکار می برند، انگیزه های اینان پول، افتخار، ملیت، تعصب قومی و نژادی، شهرت اجتماعی، جبران کمبودها در جلب محبت دیگران به طرف خود، تقلید، تحریک احساسات دیگران و جلب توجه کردن و لذت حاصل از آن می باشد.

ب- رسالت کلی ( رسالت انبیاء ): این رسالت عبادت از تصدی برای دیگرگون سازی تکاملی انسانها در عالیترین خصوصیات انسانی با بالاترین انگیزه می باشد. متصدیان این رسالت پیاپی می رانند. دوشروط اساسی این رسالت عبادت است: یکی طهارت و صفای کامل درونی و خوی گرفتن به عالیترین اخلاق انسانی - الهی و دیگری دریافت وحی الهی.

رسالت کلی، انسان را در مجرای اصلی حیات قرار می دهد و آغاز و انجام آنرا توجیه

می نماید. مواد این رسالت عبادت است:

- شناساندن آفریننده هستی، آغاز و پایان هستی و تشویق به برقراری حداکثر ترتیبات با آفریدگار.

- تشویق به شناخت انسان و جهان با حداکثر امکانات.

- شناساندن هدف هستی و هدف حیات انسانی و حرکت برای حصول به آن.

اگر در اصول اساسی دردهای بشری و بدبختیها و محرومیتها ی بشر که سر تا سر تا ریخ انسانهاست از آن است دقت نمائیم، خواهیم دید که این آموزا ئیده جهل آدمی به طبیعت و قوانین آن نیست، بلکه ناشی از عدم پذیرش رسالت کلی است که پیاپی بران و پیروان راستین آنان به عهد گرفته اند. زیرا انسانیکه مبدا و منتهای هستی خود را تفسیر نکند و نداند که غرض معقول از حیاتش چیست؟ هر انداز هم که خسود را به ناگاه هی و بی اعتنائی بزند، باز نخواهد توانست مشکلات حیاتی را مرتفع سازد.<sup>۸</sup>

با دیدی که رسالت انسان در خدا محوری عرضه شد، می خواهیم به این نتیجه برسیم که اگر مدیریت و رهبری یک رسالت جزئی باشد، باید برای رسیدن به هدفهایش، احساس تعهد عمومی نسبت به سرنوشت فرد و جامعه، تمرکز بر تکامل دروا لاترین خصیصه انسانی، دوری از خودمحوری و پیروی همه جانبه از رسالت انبیاء را بعنوان اصل بپذیرد و گرنه، رهبری و مدیریت این امری خواهد شد در دست ما حیان قدرت سیاسی و اقتصادی و در خدمت افزایش قدرت و ثروت آنان، یعنی توان

مثال در رابطه با تعلیم و تربیت، مدیریت آموزشی کارش از خود بیگانه کردن انسانها و نابودی وی است. تحریف استعدادها شده و حاصل کارش، انسانهایی خواهد شد که با سقوط از مقام انسانی خود، جذب نظامهای فاسد و شرک زده شده و وسیله‌ای برای آنها می‌گردند.

## ۲. ماهیت مدیریت در اسلام :

در اسلام رهبری و مدیریت یک وظیفه، یک تکلیف، یک خدمت، یک امامت، و یک مسئولیت عظیم الهی است که بر شانه‌ها فرادبرگزیده و ما حسب صلاحیت گذاشته شده و آنان در قبال آن مسئولیت سنگینی بر عهده دارند. رهبر و مدیر در اسلام خود را همانند زبردستان و وزیردستان را همانند خود می‌داند که در مقام انسانی با او فرقی ندارد و بعنوان بندگان خدا هستند که تنها رهبری و سرپرستی آنها همچون یک امامت و یک مسئولیت و تکلیف الهی در عهده‌وی قرار گرفته است و باید این امر را یک آزمایش سخت تلقی نماید. نقش رهبری عبارت است از شکوفایی و به فعلیت درآوردن استعدادها در مسیر الهی. از این راه است که انسان می‌تواند به امامت مورد نظر حق تعالی برسد. نقش رهبر یعنی بندگان یک‌امین برگرفتن افسراد انسانی از خاک و روانه ساختن آنان به عالم ملکوت است تا با کسب رضای الهی به قرب و نائل آیند. به بیان دیگر کسی که مدیریت جمعیتی را در قلمرو حیات بر عهده می‌گیرد، در حقیقت واسطه پیوستن آن جمع به هدف‌های الهی است، با این دید، مقام و حکومت امامت است که خداوند چند روزی به دست فرد سپرده است تا زمینه‌ها و فرصتهایی برای

تکامل دیگران فراهم آورد. اصولاً هرگونه امتیازی که خداوند به بنده‌ای عنایت می‌فرماید در حقیقت امامت است که به او مسی سپارد تا در اختیار دیگران بگذارد. انحصار آن امتیاز به خود مالک دیدن خویشتن بر آن امتیاز که مانند آب با یستی از رودخانه هستی عبور کند و مزرعه حیات آدمیان را سیراب سازد، خشکانیدن حیات انسانها، یعنی مبارزه آشکار با آفریننده حیات است.

## رهبری و مدیریت از دیدگاه امام علی (ع)

دارای دوازده اصل است: یکی ارزش وظیفه‌های دیگری ارزش عالی.

الف- ارزش وظیفه‌ای: بیان امام علی علیه السلام در ارزش وظیفه‌های رهبری اینگونه است: "و اما الذی فلق الحبه و براء النسمه لولا حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر و ما اذ الله علی العماء ان لا یقاروا علی لظه ظالم و لاسف مظلوم لا لقیتم جبهتها علی غاربها و لسقیتم اخرها بکارس اولها و لالفیتم دنیاکم هذه عندی اهن من عطفه عنز". "هانای مردم، بویکنند آن خدا پی‌که‌دا نه را شکافت و ارواح انسانها را آفرید، اگر آما دکی بیعت کنندگانم را نمی‌دیدم و اگر حجت خداوندی بوجودیاریا و برای من تمام نشده بود و اگر پروردگار عالم هستی تعهدی از داناتان برای عدم تحمل ستمکاران و محرومیت ستم‌دیدگان نگرفته بود، افسار این خلقت را بگردنش می‌انداختم و رهاش می‌کردم و با همان پیالهای که آغا خلقت را سیراب کرده‌ام، پایانش را هم رویه‌ها را سرنوشت

می فرستادم. و ارزش این دنیا را در نزد من  
ناچیزتر از آب بینی بزغاله، درمی یافتید. امام  
علیه السلام در جای دیگر، در حالیکه مشغول  
وصله کفش خود بود ندبها بن عباس می فرمایند:

" والللهی احب الی من امرتکم لانی افیم  
حقا " او ادفع باطلا". سوگند به خدا، ایمن  
کفش برای من از زمان مداری بر شما محبوب تر  
است، مگر حقی را بجایا ورم یا باطلی را از بین  
ببرم.<sup>۹</sup>

زندگی برای انسانها میدان و صحنه آزمایش  
است و رهبر و مدیر مسئولیت این آزمایشگاه  
را پذیرفته است و رهبری و مدیریت خود وسیله  
آزمایش اوست. کوشش برای بدست آوردن نتیجه  
لازم از چنین آزمایش، وظیفه ای است که باید  
از عهده آن برآید. امام علی علیه السلام می فرماید:  
ضروری ترین و اساسی ترین موضوع آزمایش من  
قرا رگرفتن در عرصه حق و باطل است که با یستی  
حدا کثر کوشش را در تفکیک آن دوا ز یکدیگر  
واستوار ساختن حق و ریشه کن کردن باطل  
از جا معمه معمول دارم. اگر در این راه توفیق  
نصیب من گردد به ارزش و وظیفه زمان مداری دست  
یافته ام و به مقتضای خواسته خداوندی عمل  
کرده ام.

پ - ارزش عالی: امام علی علیه السلام  
می فرماید: اگر بتوانم در تحول و دگرگونی  
اجتماعی ممبر دارم و انسانها را بسا ز موبه اجتماع  
تحویل دهم، و مسیر کمال آنها را هموار سازم  
در این صورت در تحقق بخشیدن به هدف اعلا  
آفرینش انسانها که عبارت است از گسترش ابعاد

شخصیت آنها در قلمرو هستی و شرکت در کساروان  
رهسپا ربه منطقه جا ذبه الهی تا شیرداشته ام، که ما  
از آن خدا شیم و بسوی او بازمی گردیم.

۳. رهبری و مدیریت و ضرورت آن در اسلام:

رهبری در زبان عربی برابر با واژه امامت  
است. در مفردات راغب صفحانی امام به مطلق  
پیشوا و رهبر جمعی باشد و نظرها بسوی او متوجه  
و از اعمال و افکارش پیروی نمایند. امام گاهی  
بر گروه محدودی امامت دارد و زمانی بر عموم  
ملت، امامت گاهی نسبت به تمام اعمال و حرکات  
عمومیت دارد، و در پارهای اوقات به کارهای  
معین اختصاص می یابد، گاهی تنها در امور  
اجتماعی و سیاست امامت و پیشوا بی دارد، و زمانی  
در امور معنوی و اخلاقی و سیر و سلوک روحانی  
امامت دارد. بطور مطلق و حقیقت امام به کسی  
گفته می شود که در مورد عمل به قوانین شریعت  
و یکا ربستن دستورهای الهی رویه پیشوا و مقتدای  
دین را بمورد اجرا گذارد، نقشه و طرحهای اصلاحی  
آسمانی را پیا ده کند و تعالیم اخلاقی و عبادی  
اسلام را بکار بندد. بطور خلاصه، خودش نمونه کامل  
دین باشد و در متن صراط مستقیم شریعت، سیر  
و سلوک نماید. در تحقق مصداق امامت پیشوای  
عملی لازم است و امام باید قولاً و عملاً ملت  
را رهبری کند. در تعریف امام می توان گفت:  
" امامت یعنی پیشوایی و فرمانداری کلی  
در تمام امور دینی و دنیوی مردم " <sup>۱۰</sup>.

رهبری و امامت را میتوان در دو سطح مطالعه  
نمود:

یکی عام و آن دیگر خاص.

تقوی، و... که افرادی توانمند از این ویژگیها پیروی کنند و بهره‌گیرند، ولایت فقیه بر همه اشرا فدا رد. با دید توجه داشت که منظور از این امامت، "تعمیم امامت" در آن برداشتن انحرافی که شده نمی باشد<sup>۱۳</sup>.

- وقتی مدیریک سازمان در جنبه‌ای از توانا ثیها و صفات، امام یعنی اسوه و نمونه است، تمام توجه خود را معطوف به مکتب و اهداف آن نموده و کوشش می نماید که کلیه تصمیمات و اهداف اداری بر محور ارزشهای مکتب به جریان افتند و توفیق خود را در قبایل رعایت موازین الهی و حاکمیت آنها جستجوی نماید زیرا در نظام رهبری و امامت اسلامی قلدری و ترس وجود ندارد و رهبر اسلام ز غفلت توده و فریب و دغل کاری برای پیش بردن اهداف خود استغاده نمی کند و تنها ضوابط و معیارهای الهی را مدنظر دارد.

در ضرورت رهبری، امام علی علیه السلام می‌فرماید: "وانه لا ید للناس من امیر بسرا و فاجر، یعمل فی امرته المومن، و یستمع فیها الکافر، و یبلغ لله فیها الاجل، و یجمع به الفی و یقاتل به العدو، و تا من ید السبل، و یوخذ به للضعیف من القوی حتی یستریح بر و یستراح من فاجر".

ناچار برای مردم فرمان‌روایی لازم است، خواه نیکوکار یا بدکار باشد در سایه حکومت، مومن به عبادت مشغول خواهد بود و کافر بهره‌خود را می‌یابد، تا عمر هر کدا مطبق سنت الهی بپایان رسد. بوسیله فرمان‌روا مالیات جمع می‌گردد، با دشمنان کارزار می‌شود، در راهها

الف- رهبری و امامت خاص: این مقام خاص امام معصوم است زیرا به عالیترین مدارج انسانی دست یافته، تجسم صفات الهی، مظهر تقوی و عدالت و اراده است و با صفات الهی چون صفت عصمت، شایستگی نمایندگی خدا را پیدا کرده است و هیچ جاذبه‌ای به جز "الله" او را جذب نمی‌کند که به یقین محض رسیده است<sup>۱۱</sup>.

ب- رهبری و امامت عام (ولایت رهبری فقیه):

این رهبری با صفاتی که بوسیله پیشوایان دین بر شمرده شده شناخته می‌گردد. امام صادق علیه السلام در این مورد می‌فرماید: "آنکس از فقهاء که خویشند او را سدا ردین خویش و مخالف هوی و هوس و فرما نبرد او را مر خدا باشد، بسزای توده‌ها است که از وی تقلید کنند." از مجموع روایاتی که در مورد ولایت فقیه وارد شده، برای فقیه چهار مشخصه عمده بر شمرده اند که عبارتند از:

۱. اجتهاد یعنی تخصص در شناخت مسائل اسلامی.  
۲. داشتن عدالت در عمل و اجرای دستورات اسلام.

۳. آگاهی به مسائل و سیاستهای زمان.  
۴. شجاعت و موضعگیری قاطع در برابر دشمنان اسلام<sup>۱۲</sup>.

در رابطه رهبری و مدیریت با مسأله مدیریت آموزشی به دو مسأله توجه داده می‌شود:

- در اسلام اصطلاحاتی چون: مدیر، رئیس، فرماندار، استاندار، وزیر، رئیس جمهور و... همه در مفهوم عام امامت قابل تبیین است امامت بمعنای اسوه و نمونه و مقتدا بودن در یکی و یا مجموعه‌ای از شایستگیها از جمله: تخصص، علم،

امنیت برقرار، حق ضعیف و ناتوان از قوی گرفته می شود، نیکوکار در رفاه بوده و از شر بدکار آسوده ماند<sup>۱۴</sup>.

اما مرزا علیه السلام می فرماید: "برای مردم رهبری که آنان را سرپرستی کند و حافظ منافع و مانع تباهی آنان باشد لازم است. و نیز می فرماید: "با وجود امام، مکتب نظم می گیرد و پابرجا می شود مسلمانیان به عزت می رسند، منافقان دشمنان می گردند و کافران نابود می گردند." اما مکتب توحید را که نفی همه قدرتها و ضد الهی و مطلق نگریستن همه هستی حول محور خدای واحد است، حصار محکمی معرفی می کند که هر که داخل آن شود از عذابهای دنیا و آخرت در امان می ماند، و اما شرط ورود به حصار توحید، پذیرش امامت معصوم است<sup>۱۵</sup>.

اما با قرع علیه السلام می فرماید: "در خدایانها و مسائل جامعه به راهیان احادیث ما که فقهاء جامع الشرايط اند رجوع کنید." و نیز می فرماید: "آنکس که با پرستش خدای متعال در راه دین بکوشد، اما امامی که او را رهبری کردند نداشته باشد، کوشش او پذیرفته نیست. فرد بدون رهبر و امام، به گوسفندی چوپانی می ماند که ره گم کرده و سرانجام با رفتن به میپراهی بی هدف و بی مقصد، طعمه گرگ گمراهی خواهد شد<sup>۱۶</sup>."

اصولاً وقتی امام عادل زمان شناخته نشد، بناچار امامان پیروی می گسردند و در این صورت هیچ عملی معنی ندارد و همه اعمال شرک زده است بقول امام صادق علیه السلام:

"با وجود امام است که نماز روز و روزگوه و حج و جهاد معنی پیدا می کند. و ای که مردمی از دست رفتند و پیش از آنکه رهبری شوند مردند، آنان گمان داشتند که مومنانند ولی نا خود آگاه مشرک بودند."

ضرورت امامت برای همه عناصر در نقشهای زیر بهتر آشکار می گردد:

- چون در وجود امام همه فضائل و کمالات فعلیت یافته و او واسطه فیض الهی است.

- ارشاد و هدایت خلق از مسیر پیدا دیگری انسانیها و آشنا کردن آنان با مکتب رهایی بخش توحید و برانگیختن توده ها علیه نظامات حاکم استعما رگرواستعما رطلب.

- مبارزه با هرگونه تحریف در مکتب.

- رهبری دینی و سیاسی و تلاش در جهت بازپس گرفتن قدرت سیاسی و احکام کردن ارزشها و موازین الهی بر جامعه و جهان.

ضرورت امامت را با سخن مشهور پیا مبرا کرم

اسلام پیا می بریم که فرمود: "هر کس بمیرد و امام زمان خودش را نشناسد، مرگش بمانند کسانی است که در جاهلیت مرده اند."

#### ۴. تعریف مدیریت در اسلام:

"مدیریت در اسلام، (که رهبری حالتی خاص از آن است) بر اساس طرح و برنامه ای سازگار با مبانی اسلامی و بسوی اهداف اسلام پسند که فوق همه آنها قرب الهی قرار داده می باشد، و همچنین کیفیت تلاش می بایست موافق دستورات ارزشهای اسلامی باشد. و بعبارت دیگر: "ویژگی مدیریت اسلامی در این است که هم طرح و برنامه ای سازگار

با مبانی اسلامی و بسوی اهداف اسلام پسند که فوق همه آنها قرب الهی قرار دادمی باشد، و همچنین کیفیت تلاش می بایست موافق دستورات و ارزشهای اسلامی باشد. وبعبارت دیگر: "ویژگی مدیریت اسلامی در این است که هم طرح و برنامه و هم هدف و غایت و هم ابزار و وسیله و کیفیت برخورد با افراد با یکدیگر موازین اسلامی باشد" ۱۷.

حجه الاسلام برهان برای مدیریت اسلامی تعریف زیر را پیشنهاد نموده است:

"مدیریت عبارت است از تنظیم روابط افراد و تدبیر امور و هماهنگی نیروها بعنوان مسئولیتی الهی بمنظور رشد و تکامل افراد و تحقق اهداف ارزشمند سازمان که به هدف نهایی یعنی قرب "الی الله" منتهی می گردد."

و ما با عنایت و بهره گیری از مفاهییم و مباحثی که در این گفتار آمده است، تعریف زیر را برای مدیریت اسلامی پیشنهاد می نمایم:

"مدیریت عبارت است از تنظیم روابط افراد (در ابعاد رابطه با خود، خالق و خلق) و هماهنگی نیروها، بعنوان تکلیف و مسئولیتی الهی در خدمت آزادی انسان از قید و بند های غیر الهی، بمنظور رشد و شکوفایی استعداد های او جهت نیل به اهداف ارزشمند سازمان که به قرب الهی می پیوندد." در این تعریف ویژگیهای زیر لحاظ شده است:

- مدیریت اسلامی تنظیم روابط است در ابعاد وجود، حدود رابطه با دیگران و ارتباط با حق تعالی که از ویژگی نظم برخورد است.

- مدیریت اسلامی در خدمت هماهنگی همه

نیروهاست، یعنی اقلیت و اکثریت - نمی شناسد، بلکه یگانگی و وحدت همه نیروها و همه افراد و امکانات خلاقه برای همگان در حوزه کار آن است.

- مدیریت اسلامی تکلیف الهی است، در این صورت کاری مقدس بوده و جنبه عبادت دارد.

- مدیریت اسلامی مسئولیتی الهی است بدینجهت مدیر در پیشگاه خداوند مسئول است، همچنانکه در نزد خلق مسئول می باشد.

- مدیریت اسلامی در خدمت آزادی انسان از هر قید و بند غیر خدائی است، از این رو بندگی محض در برابر او و مرحق تعالی اصل اساسی آن است.

- مدیریت اسلامی در خدمت رشد و شکوفایی استعدادهاست و این امر به آموزشی مدیریت سخت توجه دارد و باید تمام توان و امکانات را صرف رشد و شکوفایی همه استعدادها بنماید.

- مدیریت اسلامی برای نیل به هدفهای ارزشمند سازمان است زمانیکه سازمان، اسلامی باشد اهداف آن همیشه مطلوب و ارزشمند است.

- مدیریت اسلامی "قرب الهی" را نهیست تکاملی اهداف سازمان می شناسد و سایر هدفها را بعنوان وسیله ای برای رسیدن به هدف مذکور تلقی می نماید.



منابع و ماخذ

۱. و ۲. سید محمود حسینی ، مناسبات انسانی در مدیریت صفحات ۳۹- ۴۱ و ۵۲.
۳. ترجمه و شرح نهج البلاغه ، فیض الاسلام صفحه ۲ - ۹۹۱.
۴. و ۵. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه ، محمد تقی جعفری جلد اول صفحات ۴۲-۴۶-۴۷.
۶. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه ، محمد تقی جعفری جلد اول صفحات ۴۹ تا ۵۵.
۷. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه محمد تقی جعفری جلد یک صفحه ۵۵ تا ۵۷.
۸. مناسبات انسانی در مدیریت اسلامی صفحه ۳۶۸ و ۳۶۹.
۹. ابراهیم مینی ، بررسی مسائل کلی امامت ص ۲۷ و ۲۸.
۱۰. ابراهیم مینی ، بررسی مسائل کلی امامت ص ۲۷ و ۲۸.
۱۱. جواد صابئی ، نظام رهبری در اسلام ۸ و ۲۴.
۱۲. جواد صابئی ، نظام رهبری در اسلام ص ۸ و ۲۴.
۱۳. منظورا زکتاب تعمیم امامت از بنی صدر.....
۱۴. ترجمه و شرح نهج البلاغه ، فیض الاسلام ص ۱۲۵ و ۱۲۶.
- ۱۵ و ۱۶. نظام رهبری در اسلام ص ۱۳ و ۳۰.
۱۷. استاد محمد تقی مصباح ، سمینار دفتر همکاری حوزه و دانشگاه .